

حافظه جمعی و هویت ایرانی

* محمد مهدی فرزبد

E-mail: mahdifarzbod@yahoo.com

** احمد رضایی

E-mail: arezaiim@yahoo.com

*** حیدر جانعلیزاده چوب‌بستی

E-mail: hjc@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۴

چکیده

هدف اصلی این مقاله، ارائه مدلی تحلیلی از فرآیند ساخت معنای هویت ملی نزد ایرانیان است. فرض اصلی در این مقاله آن است که منبع معنایی هویت ملی را حافظه جمعی شکل می‌دهد، که از طریق ساخت روایت جمعی، انسجام لازم را برای تداوم طی زمان پدید می‌آورد. به این ترتیب، نیروی اجتماعی که فردی ایرانی را به ملت ایران پیوند می‌دهد حافظه جمعی است که در شکل روایت‌های جمعی به هویت ایرانی شکل می‌دهد. برای ساخت مدل نظری تحقیق از تلفیق رویکردهای نظری حافظه جمعی هالبواکس، هویت راوی ریکور و هویت ایرانی اشرف استفاده شد. با کاربست این مدل، افزون بر فهم واقعیت اجتماعی سیر تکوینی هویت ایرانی، تفسیر جدیدی از آخرین یافته‌های تجربی موجود در زمینه احساس هویت ملی در میان ایرانیان به دست آمد. نتایج این تحقیق نشان داد که امروزه در جامعه، معنا و درک مشترک از ایرانی بودن و به عبارتی هویت ایرانی در قالب روایتی تاریخی‌نگر است. در این روایت نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی، به‌عنوان میراث نمادین مردم مناطق مختلف ایران در ساخت هویت ملی مدرن ایرانی بازپیکربندی می‌شوند.

کلید واژه‌ها: حافظه جمعی، هویت ملی، هویت ایرانی، روایت ملی، هویت راوی.

* دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، نویسنده‌ی مسؤل

** دکتری جامعه‌شناسی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

*** دکتری جامعه‌شناسی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران



مقدمه و طرح مسأله

هویت اجتماعی به عنوان مفهومی دال بر احساس عاطفی تعلق به یک گروه مشخص و متمایز، دربرگیرنده هر دو حس همبستگی با اعضای گروه و تفاوت با بیرونی هاست. از آنجا که تداوم معنایی هر هویت فردی یا گروهی در گرو به یادآوردن یا به خاطر سپردن است، امروزه حافظه به طور گسترده‌ای برای مشروعیت بخشیدن به هویت فراخوانی می‌شود. حافظه، به عنوان باوری جمعی در برخی چشم‌اندازها از گذشته که در لحظه خاصی از زندگی گروهی به صورت حقیقت پذیرفته می‌شود، تکیه‌گاهی ضروری برای هویت‌های مشخص است. از این منظر، حافظه جمعی بیان‌کننده‌ی تجربه‌ای جمعی است که «به یک گروه هویت می‌بخشد، به آن معنایی از گذشته‌اش می‌دهد و آرمان‌هایش را برای آینده تعیین می‌سازد» (فنترس و ویکام، ۱۹۹۲: ۲۵) و به این ترتیب، حافظه، هنگامی که در قالب الگوهای مشترک سازمان می‌یابد، و نوعی احساس تداوم را در زمان حال دائماً در حال تغییر می‌سازد، بدل به منبع اصلی هویت یک فرد یا یک گروه می‌شود.

حافظه و هویت عمیقاً به هم وابسته‌اند، از آنجا که نه فقط هویت ریشه در حافظه دارد، بلکه آنچه به یاد آورده می‌شود توسط هویت مفروض تعریف شده است (گیلیس، ۱۹۹۴: ۳)، می‌توان گفت که دو فرآیند مهم در اینجا دخیل‌اند: از یک طرف، حافظه جمعی به مردم اجازه می‌دهد که دارای هویت اجتماعی خاصی، چه در سطح فردی و چه در سطح جامعه باشند. از طرف دیگر، متعاقب این ادعای جامعه‌شناختی که حال بر گذشته تأثیر می‌گذارد، بازسازی گذشته همواره بستگی به هویت‌ها و زمینه‌های کنونی دارد. امروزه هویت، به عنوان محصولی از گفت‌وگوهای رقیب و متکثر، شکلی ناپایدار، سیال و منعطف پیدا کرده است و این مسأله مناقشه بر سر حافظه و تنش در بازنمایی گذشته را به عنوان نظام معنایی مشروعیت‌بخش به دنبال داشته است. اهمیت ارتباط میان حافظه و هویت در سطح ملی به مراتب بیشتر نیز هست؛ چرا که ملت به عنوان اجتماع حافظه‌ای اصلی در دوران معاصر نقش بی‌بدیلی در تنظیم‌کنندگی حدود یادآوری و فراموشی گذشته تاریخی یک جامعه دارد و با در اختیار داشتن فرآیندهای اصلی جامعه‌پذیری حافظه‌ای، افزون بر شکل‌دهی به فرآیندهای هویت‌یابی ملی، خواست همگانی در جهت یک سرنوشت مشترک را خلق می‌کند.

هدف اصلی مقاله بررسی ارتباط مفهومی میان حافظه و هویت در سطح ملی با تمرکز بر جامعه ایرانی است. به بیان دقیق‌تر، مسأله نظری در اینجا، شناخت سازوکار حافظه جمعی در چگونگی شکل دادن به هویت ملی است و میدان تأمل تجربی این مسأله، معنا و درک مشترک از ایرانی بودن و هویت ایرانی است. فرض اصلی این تحقیق عبارت است از آن‌که حافظه جمعی به‌عنوان یک فرآیند، فعالیت و سازه اجتماعی، از طریق ساخت و تنظیم روایت‌هایی مشترک از رویدادهای گذشته به هویت ملی شکل می‌دهد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که داده‌های مورد نیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و با بهره‌گیری از شواهد تاریخی و استناد به آنها در ارتباط با جامعه ایرانی نسبت میان حافظه جمعی و هویت ایرانی تبیین و تحلیل می‌شود. بدین شکل، پس از مروری بر پیشینه و ادبیات موضوع، شرحی از مفاهیم و نظریات مورد نیاز برای تبیین ارتباط میان حافظه جمعی و هویت ملی ارائه شده، سپس به آزمون مدل نظری به دست آمده در ارتباط با سازه هویت ایرانی اقدام می‌شود. در پایان نیز با بهره‌گیری از آخرین یافته‌های تجربی موجود، تلاش می‌شود تبیین جدیدی از هویت ایرانی فراهم شود.

پیشینه موضوع

موضوع تحقیق حاضر، در منابع داخلی به نسبت آثار خارجی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. «هویت و حافظه جمعی»، به‌عنوان اولین مقاله فارسی در این زمینه، تنها به معرفی مختصری از مفاهیم پرداخته است (نورایی، ۱۳۸۳: ۴۲). از طرف دیگر، دو پیمایشی که در این حیطه موضوعی در داخل کشور صورت گرفته، محدود به بررسی هویت و حافظه جمعی در میان کردها هست. در پیمایش نخست که تحقیقی نسلی در شهر سنندج است، تنها در نسل جوان ارتباط معنادار میان حافظه تاریخی و هویت قومی مشاهده می‌شود. این مطالعه از مدل نظری پیچیده و مبهمی برخوردار است؛ به‌طوری‌که در آن تمایز مفهومی مشخصی میان حافظه‌های جمعی، تاریخی، قومی و نسلی به چشم نمی‌خورد (توسلی و ادهمی، ۱۳۹۱: ۷). پیمایش دوم با دستگاه نظری منسجم‌تری به بررسی ارتباط میان حافظه جمعی کردها و هویت اجتماعی معاصر آنها در شهر بوکان پرداخته است. محققان نشان دادند که در جامعه مورد بررسی وقایع برجسته به لحاظ اهمیت یادآوری، انقلاب ۵۷، حکومت ۱۳۲۴ مهاباد، ملی شدن صنعت نفت، هشت سال جنگ تحمیلی و انتخابات ۸۸ هستند که به درجات مختلفی متأثر از



هویت‌های ملی و محلی‌اند (کاظمی و مصطفی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴۲). اما نهایتاً در منابع داخلی، باید به دو کار نظری که در سال‌های گذشته نگاشته شده اشاره داشت. مقاله «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، بدون آن‌که به شرایط ایران یا منطقه پردازد تنها به توصیف تجاربی جهانی که منجر به ظهور منازعات قومی شده و نیز متناظر بودن آنها با رشد جنبش‌های حفظ میراث گذشته اکتفا کرده است (داودی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). مقاله دیگر، اثر جدی‌تری است که هدف مرور بر دلالت‌های سیاست‌گذارانه حافظه جمعی را دنبال می‌کند. محقق در اینجا تلاش می‌کند از طریق نمایش ارتباط میان حافظه جمعی و فرآیندهای هویت‌یابی، میزان نفوذ و درجه اهمیتی که مکانیسم‌های یادآوری و فراموشی اجتماعی می‌توانند در عرصه سیاست عملی داشته‌باشند را توصیف کند، هرچند در این کار نیز تحلیلی از نسبت میان حافظه جمعی و هویت در ایران ارائه نمی‌شود (کریمی، ۱۳۹۲: ۳). برخلاف داخل، تاکنون مطالعات خارجی متعدد و متنوعی در ارتباط با پیوند میان حافظه جمعی و هویت ملی انجام گرفته است. بخشی از این مطالعات به بقا و پایداری هویت‌های ملی از طریق طیف گسترده‌ای از شیوه‌ها، اشکال و مکان‌های حافظه‌ای پرداخته‌اند. از معروف‌ترین آنها، مطالعه اسپیلمن (۱۹۹۷) از جشن‌های یادبود صدسالگی و دویست‌سالگی در دو جامعه مهاجر پذیر ایالات متحده و استرالیا است که با هدف بررسی تفاوت و تنوع در موضوعات و مضامین یادبودی اتخاذ شده در زمان‌های مختلف در این دو جامعه صورت گرفته است. این مطالعه نشان داد که نخبگان سیاسی امریکا زمان تأسیس کشورشان را بسیار بیشتر از نخبگان استرالیایی به خاطر دارند. اسپیلمن این اختلاف را برحسب ساخت و تولید فرهنگی مرتبط با گذشته و نیز از نظر تفاوت در کیفیات نشانه‌شناختی نمادپردازی تاریخی شرح می‌دهد. هم‌چنین، مطالعات موردی زیادی به پیوندهای میان خاطرات جمعی و هویت‌های ملی مشخص با تأکید بر جنبه‌های مثبت و منفی این سازه‌های تاریخی پرداخته‌اند. روسو (۱۹۹۱) و مایر (۱۹۸۸) نشان دادند که چگونه فرانسه و آلمان با میراث سخت و دشوارشان از جنگ جهانی دوم مواجه شده‌اند. رونیجر (۱۹۹۷) و نینو (۱۹۹۶) نیز در این مورد که در کشورهای امریکای جنوبی همچون شیلی، اروگوئه و آرژانتین به چه نحوی با خاطره نقص حقوق بشرشان روبرو شده‌اند، تحقیق کردند. آگوئیلار^۱ (۱۹۹۷)، میراث مشکل‌ساز جنگ داخلی اسپانیا را برای رژیم‌های پس از جنگ مورد بحث و

1. Aguilar

بررسی قرار داد. استورکین (۱۹۹۷) در ایالات متحده، خاطرات جنگ ویتنام و همه گیر شدن بیماری ایدز را به عنوان موقعیت‌هایی که در ایجاد هویت ملی نقش داشته‌اند تحلیل کرد. وانر (۱۹۹۸) در ارتباط با نقشی که واقعه چرنوبیل در روند بازسازی هویت ملی در اکراین داشته مطالعه کرده است و سایتو (۲۰۰۶) با بررسی حافظه جمعی ژاپنی‌ها از واقعه هیروشیما، نقش و سهم این واقعه را در ساخت عناصر مختلف هویت ملی ژاپنی مشخص ساخته است.

حافظه جمعی

باید اذعان داشت که تا ابتدای قرن بیستم، چشم‌انداز اجتماعی مشخصی در رابطه با حافظه وجود نداشت. اولین بار فون هوفمانشتال^۱ (۱۹۰۲) از اصطلاح حافظه جمعی به عنوان «نیروی مهارکننده اجداد مرموزمان در درون ما» استفاده کرد. اما این، انتشار کتاب چارچوب‌های اجتماعی حافظه (۱۹۲۵) از هالبواکس^۲ بود که گام مهمی را در تحول این حوزه ایجاد کرد (اولیک و رابینز، ۱۹۹۸: ۱۰۶). او نشان داد که حافظه تنها به ذهنیت روان‌شناختی فرد منفرد بازمی‌گردد و خاطرات دارای جهت‌گیری به سمت مناسبات اجتماعی‌اند. انسان‌ها در جامعه حافظه خود را کسب می‌کنند و جامعه خاستگاه خاطرات آنهاست (کنوبلاخ^۳، ۱۳۹۰: ۴۵). به نظر هالبواکس، عضویت در گروه منابع لازم را برای حافظه فراهم آورده و افراد را برای یادآوری و فراموشی رویدادهای خاص برمی‌انگیزاند؛ به طوری که گروه‌ها می‌توانند خاطراتی از حوادثی را به وجود آورند که افراد هرگز تجربه مستقیمی از آنها نداشته‌اند. او می‌گوید: «با این‌که منشأ دوام و قدرت حافظه جمعی، در گروه منسجمی از مردم است و آنچه افراد به یاد دارند تحت تعیین عضویت‌های گروهی‌شان است، ولی باز این افرادند که به عنوان اعضای گروه به یاد می‌آورند» (کوزر، ۱۹۹۲: ۳۶۷). لذا، از طرفی، حاملان حافظه جمعی افرادی‌اند که در قالب گروه‌ها ظاهر می‌شوند و از طرف دیگر، به تعداد گروه‌ها و نهادها در یک جامعه، حافظه جمعی وجود دارد. هر فردی می‌تواند متعلق به حافظه‌های جمعی گوناگون باشد: خانواده، طبقه و ملت. هر یک از این گروه‌ها حافظه جمعی مشخصی دارند که توسط اعضایشان طی مدتی طولانی ساخته می‌شوند. تعلق به حافظه‌های جمعی متنوع در ارتباط با جنبه «چشم‌اندازی» آن است: «حافظه جمعی

1. Hugo von Hofmannsthal

2. Maurice Halbwachs

3. Hubert Knoblauch



هیچ‌گاه مخزن عینی نیست، بلکه تنها آن محتوایی را حفظ می‌کند که با منافی در ارتباط و برای حفظ جماعت مهم است. لذا حفظ به معنای ذخیره نیست، بلکه بازسازی گذشته از چشم‌انداز اکنون است» (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۴۵۱). در این معنا «زمان و فضا هر دو نقشی تعیین کننده در شکل‌دهی به یادآوری‌های گروهی و تضمین حفظ کردن آنها دارند» (هالبواکس، ۱۹۹۲: ۱۷۲).

استدلال اصلی نظریه هالبواکس، حول محور سیالیت و در جریان‌بودگی حافظه شکل گرفته است. این نظریه نشان می‌دهد که حافظه چگونه طی زمان، به طور اجتماعی ساخته و بازسازی می‌شود و متعاقباً رابطه نزدیکی با احساس هویت مردم در متن کنونی جامعه دارد (کوزر، ۱۹۹۲: ۳۷۲). هالبواکس هم‌چنین تمرکزش را بر نمادهای یادبودی قابل دسترس برای عموم، آیین‌ها و بازنمایی‌ها می‌گذارد، که این بحث زمینه را برای تمایز میان «تاریخ» و «حافظه جمعی» ایجاد می‌کند. به بیان او، تاریخ و حافظه جمعی هر دو، واقعیت‌های اجتماعی در دسترس عموم‌اند، با این تفاوت که تاریخ، مرده و حافظه جمعی زنده است؛ تاریخ، گذشته محفوظی است که ما با آن ارتباط ارگانیک نداریم. درحالی‌که، حافظه جمعی گذشته فعالی است که به هویت ما شکل می‌دهد (اولیک، ۱۹۹۹: ۳۳۵).

حافظه جمعی و هویت ملی

با این‌که نقاط برجسته پژوهش هالبواکس در بررسی حافظه جمعی در سطح تحلیل گروهی است، بسیاری از محققان، اندیشه او را در سطح ملت‌ها دنبال کرده‌اند. آنها با اتخاذ رویکرد تاریخی هالبواکس در سطح ملی، باعث نزدیکی دو حوزه ناسیونالیسم و حافظه شده‌اند. در حوزه ناسیونالیسم، افرادی چون هابسبام، اندرسون و اسمیت نقش حافظه جمعی در پیدایش و بازسازی ناسیونالیسم را مورد توجه قرار دادند. این محققان بر نقش دولت - ملت‌های مدرن در آیین‌ها، ساخت اسطوره‌های ملی و دیگر عناصر نمادین که به شکل‌گیری و حفظ احساس و معنای مردم از تعلق داشتن به یک جامعه کمک کرده تأکید داشته‌اند. اندرسون حافظه جمعی را در قالب فرآیند روان‌شناختی تصور و تخیل کردن، که موقعیت فرد شهروند را در یک تداوم زمانی خطی قرار می‌دهد، مطرح می‌کند. از این جهت، او ملت را اجتماعی تصویری می‌نامد که بر پیکره‌ای از اساطیر مقدس مدرن متمرکز بر نهادهای دولت شکل گرفته است (اندرسون، ۱۹۸۳: ۱). هابسبام با تعریف حافظه جمعی به مثابه سنت ابداعی، نهادینه شدن یادآوری در قالب مناسک

ملی و نظام‌های آموزشی را نشان می‌دهد. از نظر او، این سنت‌ها «هرجا که نیاز به تهیه چارچوبی برای عمل چالش‌برانگیز یا توجیه‌کننده قدرت باشد، ساخته می‌شوند» (هابسبام و رنجر، ۱۹۸۳: ۸). آنها در واقع «پاسخ‌هایی به شرایط جدید هستند که صورت ارجاع به وضعیت‌های گذشته به خود می‌گیرند» (هابسبام و رنجر، ۱۹۸۳: ۲).

در حوزه مطالعاتی حافظه، محققانی نظیر شوارتز، شومن و فریش حافظه جمعی را به‌عنوان مجموعه‌ای از نمادهایی که برای تولید عناصری از همبستگی اجتماعی و انسجام فرهنگی در اجتماع ملی مورد استناد قرار می‌گیرند، بررسی کرده و سهم آن را در ایجاد احساس هویت ملی تبیین کرده‌اند. شوارتز با تحقیقاتی متمرکز بر طیفی وسیع از آثار حافظه‌ای، از جمله شعر (۱۹۸۶)، مجسمه (۱۹۹۱ب) و آثار مکتوب (۱۹۹۱ا)، از مهم‌ترین این محققان است. تحلیل او در نقد به تأکید هالبواکس بر تعیین حافظه توسط زمینه‌های حال شکل گرفته است. او معتقد است که تحلیل حافظه می‌تواند با لحاظ کردن تداوم در برداشت‌های ما از گذشته صورت بگیرد و «حافظه جمعی به‌عنوان ساختی جمعی و اپیزودیک از گذشته در نظر بیاید» (میزتال، ۲۰۰۳: ۷۲). تبیین شوارتز از روند یادبود شخصیت‌های تاریخی در سیاست‌های ملی آمریکا در طول زمان موضعی میانه را مطرح می‌کند، مبنی بر آن‌که جوامع، در رابطه دیالکتیکی مداوم میان گذشته و حال درگیر هستند. در کارهای شومن و همکارانش رویکرد تجربی‌تر به حافظه جمعی در سطح ملی می‌توان یافت. آنها در بررسی این موضوع که آیا نسل‌های متفاوتی از آمریکایی‌ها و دیگر ملیت‌ها خاطرات جمعی مختلفی دارند یا خیر؟ از طریق تحلیل تجربی، به این نتیجه رسیدند که شواهد قانع‌کننده‌ای وجود دارد مبنی بر آن‌که نسل‌های متمایز خاطرات جمعی منحصر به فردی دارند، همان‌طور که در رابطه با اهمیت وقایع تاریخی قرن بیستم تبیین‌های متفاوتی دارند (شومن و اسکات، ۱۹۸۹؛ شومن و ریجر، ۱۹۹۲؛ شومن و دیگران، ۱۹۹۸). فریش، حافظه جمعی را به‌عنوان یک فرآیند، دربرگیرنده روندهایی وابسته به هم در سطوح اجتماعی و فردی می‌داند. او با مطالعه طولی خاطرات دانشجویان آمریکایی از چهره‌هایی از گذشته ملی‌شان نشان داد که عقاید آنها در رابطه با تاریخ طی دوره تحقیق ثابت بوده که این مستقیماً نه به دلیل آموزش آنها در تاریخ، بلکه نتیجه مکانیسم‌های فرهنگی جمعی موازی با نظام آموزشی بوده که افراد را نسبت به تاریخ ملی‌شان مطلع ساخته‌اند. او با تبیین این یافته‌ها در معنای نظامی از سنتی مدنی نشان داد که برای آمریکاییان شخصیت‌های ملی، با خلق اسطوره‌های منشأ ملت، بازتاب‌دهنده پایداری مداوم‌اند (فریش، ۱۹۸۹: ۱۱۳۰).



به این ترتیب، دو رویکرد مختلف نسبت به نحوه ارتباط حافظه جمعی و هویت ملی را می‌توان تشخیص داد. با این‌که در هر دو رویکرد «رویدادهای تاریخی همچون نقاط کانونی برای بازتولید بازنمایی‌های جمعی عمل می‌کنند که موجب شکل‌گیری فهم و درک شخصی معاصران از هویت‌شان و ارتباط‌شان با گذشته و سرزمین یک ملت می‌شود» (ردمتف^۱، ۲۰۰۲: ۷)، اما نحوه ارتباط گذشته با حال در این دو رویکرد کاملاً متفاوت است. در رویکرد نخست که آن را می‌توان حال‌گرا نامید، تأکید بر ماهیت سیاسی حافظه است. در اینجا ادعا می‌شود که روند یادآوری اجتماعی با انتخاب و تحریف گذشته در خدمت منافع سیاسی حال عمل می‌کند و این ماهیت کنونی رژیم سیاسی است که تعیین می‌کند چه گذشته‌ای با چه روش‌هایی بازسازی شود. از نظر محققان فعال در این رویکرد، ابداع سنت‌های جدید و نهادینه شدن یادآوری در آیین‌های ملی که با هدف خلق واقعیت‌های سیاسی جدید و حفظ و تداوم اجتماعات ملی انجام می‌گیرد، ابزاری برای اعمال قدرت و مشروعیت یافتن نهادهای سیاسی حاکم است. رویکرد دوم به‌عنوان رهیافت غالب در میان جامعه‌شناسان، بر دینامیسم حافظه تأکید دارد، به این معنی که حافظه جمعی در اینجا واجد هر دو وجه تغییر و تداوم است. در این رهیافت، با این‌که برای زمان حاضر عناصری از گذشته تغییر می‌یابند، کلیت گذشته در حال تداوم پیدا می‌کند و به‌این‌شکل می‌دهد. محققان در این رویکرد، گذشته و حال را درگیر در رابطه‌ای دیالکتیکی در سطوح مختلف اجتماعی تحلیل می‌کنند. در نظر آنها، گذشته در سطح فردی، در خلال زندگی افراد در سطح اجتماعی، از طریق نهادهای اجتماعی، و در سطح فرهنگی، از طریق زبان و نظام‌های نمادین منتقل می‌شود.

جدول شماره ۱: رویکردهای مختلف در مورد نحوه ارتباط حافظه جمعی و هویت ملی

رویکرد	حال‌گرا	دینامیسم حافظه
حوزه مطالعاتی	ناسیونالیسم	جامعه‌شناسی حافظه
محققان	اندرسون، اسمیت، هابسبام	شوارتز، شومن و دیگران، فریش
هدف از مطالعه	بررسی نحوه دستکاری تصورات عمومی از تاریخ توسط ساختارهای مسلط جامعه	بررسی حافظه جمعی به‌عنوان فرآیند مستمری از مذاکره میان سطوح مختلف اجتماعی

1. Victor Roudometof

حیطه موضوعی	تأکید بر مکانیسم آیین‌ها و مناسک دولتی به مثابه ابزار تولید حافظه رسمی	تأکید بر حافظه جمعی که متشکل از گزارش‌هایی روایی از گذشته است
کار حافظه	مدیریت رسمی حافظه جمعی، در راستای مشروعیت بخشیدن به قدرت به‌عنوان شیوه‌هایی از کنترل اجتماعی	ساخت هویت روایی: هویت به مثابه امری پویا و متغیر در طول زمان و از طریق روایت‌های مختلف از گذشته
رابطه گذشته - حال	وابستگی گذشته به منافع سیاسی حال	رابطه دیالکتیکی میان گذشته و حال

حافظه جمعی و هویت روایی

تا اینجا بحث شد که حافظه پدیده‌ای با وسعت جامعه‌ای و متعلق به گروه‌های اجتماعی است. خانواده و ملت از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی‌اند که ما را به آنچه که باید به یاد سپرد یا فراموش کرد، اجتماعی می‌کنند. این اجتماعات حافظه‌ای هر یک گذشته اعضای خود را حول یک هسته پایدار شکل می‌دهند و با ایجاد تصویری مشترک از گذشته، اشکال معنایی و منابع هویتی معینی را در اختیار اعضای خود می‌گذارند (میزتال، ۲۰۰۳: ۱۵). مشخص شد که ملت به‌عنوان اجتماع حافظه‌ای اصلی با کنترل فرآیند جامعه‌پذیری حافظه‌ای نقش محوری در حفظ و تداوم همبستگی اجتماعی و احساس تعلق به جامعه در بین اعضای خود داشته و به این نحو زمینه برقراری و انتقال حس هویت ملی در نسل‌های مختلف جامعه را فراهم می‌سازد. اما مسأله‌ای که هم‌چنان مبهم ماند، چگونگی ارتباط میان فرآیند جامعه‌پذیری حافظه‌ای و روند هویت‌یابی در سطح اجتماع ملی و به عبارتی، مکانیسم اثرگذاری حافظه جمعی بر هویت ملی است. دو رویکرد اصلی در این ارتباط رویکرد حال‌گرا و رویکرد دینامیسم حافظه است (جدول شماره ۱). در رویکرد نخست تمامی فرآیندهای هویت‌یابی به دولت و مدیریت رسمی حافظه جمعی توسط این نهاد محول می‌شود. در حالی که در رویکرد دوم، حافظه به‌صورت فرآیندی از مذاکره میان سطوح مختلف جامعه و ماحصل ترکیب و حذف روایت‌های مختلف از گذشته تبیین می‌شود و بدین ترتیب هویتی که از این طریق و در خلال این روایت‌ها ساخته می‌شود، هویت روایی نام می‌گیرد. برای عمیق‌تر شدن در بحث، بهره‌گیری از نظریه هویت روایی ریکور می‌تواند راهگشا باشد:

ریکور در چندین سخنرانی و مفصلاً در کتاب *حافظه، تاریخ، فراموشی* (۲۰۰۴) به این مبحث می‌پردازد. از نظر او حافظه بر دو قسم فردی و جمعی است. او برای حافظه



فردی ویژگی‌های شخصی بودن، درک فاصله زمانی و ایجاد حس پیوستگی را در نظر دارد و با استفاده از نظریه هالبواکس و مفهوم عمل تبادل خاطره، حافظه فردی را به حافظه جمعی پیوند می‌دهد: «هالبواکس یادآور می‌شود که به‌رغم شخصی بودن خاطره، ما آن را با دیگران تقسیم می‌کنیم. خاطره‌ای که به اشتراک گذاشته می‌شود، مقامی اجتماعی می‌یابد. اگر من می‌توانم خاطراتم را بازگو کنم به این دلیل است که بازگو کردن یک عمل اجتماعی است که خاطره یکی را به دیگری متصل می‌سازد» (ریکور، ۱۳۷۴: ۴۹). لذا، عمل بازگویی یا روایت، اولین حلقه ارتباطی حافظه فردی و جمعی است. ریکور نشانه‌های دیگری را نیز از حافظه به‌عنوان «مایملک جمعی» نام می‌برد: «اکثر خاطرات ما شخصی نیستند، بخشی از این خاطرات را از دیگران شنیده یا فراگرفته‌ایم. این خاطره‌ها به روایات تاریخی جامعه‌ای تعلق دارند که ما عضوش هستیم. لذا اجتماعات گوناگونی که ما به آنها تعلق داریم، هر یک خاطره خاص خود را دارند» (ریکور، ۱۳۷۴: ۵۰). ریکور با ربط این خاطرات، همان ویژگی‌های حافظه فردی را برای حافظه جمعی در نظر می‌گیرد. هم‌چنین، او مشابه رویکرد دینامیسم حافظه، مفهوم هویت جمعی را محصول تبادل این دو سطح از حافظه می‌داند. او با استفاده از این بحث هوسرل که از طریق ارتباطی که فاعل‌ها به میانجی فرآیندهای میان‌فاعلی برقرار می‌سازند و با عینیت بخشیدن به آنها، شخصیت نوع دوم پدید می‌آید، کارکردی که برای حافظه جمعی در نظر می‌گیرد برآمدن نهادهای اجتماعی چون ملت است (ریکور، ۱۳۷۴: ۵۱). به این صورت، محور اصلی نظریه ریکور روایت‌پذیر بودن حافظه است. از نظر او، عمل روایت، مرتبه تاریخی را به مرتبه خاطره مرتبط می‌سازد و هم‌چنین این کارکرد روایتی خاطره است که هویت افراد را تعیین می‌بخشد. برای فهم این کارکرد و دستیابی به مدل تبیین نظری هویت ملی، نیاز به شرح نظریه پیکربندی روایت ریکور است.

پیکربندی روایت

گفته شد که ریکور خاطره را نوعی روایت می‌داند. روایت، از نظر او، از اشکال ابداع معناساختی و از صور متفاوت خلق معانی جدید است. درواقع، روایت با بهره‌گیری از طرح یا پیرنگ داستان و در تقابل با مقاومت زمانی، معانی جدید را شکل می‌دهد. از طرفی، ریکور تخیل خلاق را منشأ اصلی خلق معانی جدید می‌داند. تخیلی که به یاری پیکربندی عمل می‌کند. او در کتاب *زمان و روایت* (۱۹۸۴) با دستیابی به چگونگی

پیکربندی زمان از طریق روایت، مراحل متفاوت آن را روشن می‌سازد. به‌زعم وی، انسان با روایت کردن، به تجارب خود از وقایع زندگی معنا و نظم داده، جوهر سیال تجربه بشری، یعنی زمان را در طرح‌های داستانی ریخته تا فهم و انتقال این تجربیات ممکن شود. انسان در مرحله اول، در سطح زندگی روزمره، به کمک پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های برخاسته از تاریخ و سنت فرهنگی‌اش، به وقایع نظم می‌بخشد. این نظم، امری مأنوس و غیرعمدی است که فرد از آغاز خود را در آن می‌یابد و بیش از آن‌که سازنده آن باشد، هویتش را از آن می‌گیرد. ریکور این شکل از سازماندهی به تجربه و زمان را «پیکربندی قبلی» می‌نامد. در مرحله دوم، انسان از طریق تألیف و با کمک شگردهای روایی، تجربه‌های زمانی را در قالب طرح داستان، تألیف و ترکیب می‌کند که این «پیکربندی» است. در مرحله سوم، خواننده به واسطه قرائت و فهم اثر، به درک جدیدی از زندگی و تجربه و زمان می‌رسد و پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های او دگرگون می‌شود. لذا، فرد تجارب خود را در قالب‌ها و طرح‌های جدید ریخته و آن را «بازپیکربندی» می‌کند (ریکور، ۱۳۷۹: ۴۰). هویت روایی، اشاره به این پیکربندی و طرح‌ریزی تجربیات و وقایع مختلف زندگی و به عبارتی خاطراتی دارد که در قالب روایتی خاص و خط سیر داستانی مشخص درک، فهم و بازگو می‌شوند و افراد با استناد و رجوع به آنها و با بهره‌گیری و نقل این روایت‌های گذشته به زندگی‌شان معنا می‌دهند. هویت، به این صورت، نه امری بنیادین، بلکه پدیده‌ای است که در خلال خاطرات و روایت‌هایی که افراد برای توضیح و تفسیر زندگی‌شان پیکربندی می‌کنند به وجود می‌آید.

هویت ایرانی: سه روایت

آن گونه که بحث شد، حافظه جمعی به‌عنوان یک روایت جمعی و مشترک که گذشته را در حال بازنمایی می‌کند و تجربیات تاریخی یک جامعه را در خود صورت‌بندی می‌کند به بنیانی برای فهم مشترک از زندگی و منبعی برای هویت‌یابی بدل می‌شود. از طرفی، به نظر اشرف (۱۳۹۵) هویت ایرانی به‌عنوان هویتی پویا و متغیر که در طی زمان و از طریق روایت‌های مختلف از گذشته ساخت یافته است، واجد پیکربندی‌های روایی سه‌گانه‌ای است. در ادامه (جدول شماره ۲) تلاش می‌شود از طریق شناخت و تبیین این پیکربندی‌ها در نظریه اشرف و در تناظر قرار دادن آن با پیکربندی‌های مختلف هویت روایی ریکور، فهم و درک جدیدی از هویت ملی ایرانی و نحوه تأثیر حافظه جمعی بر آن به دست آید.



جدول شماره ۲: روایت‌های هویت ایرانی و پیکربندی‌های روایی سه‌گانه آن

روایت	رمانتیک	مدرن و پست‌مدرن	تاریخی‌نگر
پیکربندی	پیشاپیکربندی	پیکربندی	پس‌اپیکربندی
هسته روایت	نگرش رمانتیک، تخیلی و احساساتی به منشأ ملت و وطن	ملت از مفاهیم ابداعی عصر جدید و از پدیدارهای تصویری نوظهور است	هویت ملی ایرانی متعلق به عصر جدید، اما هویت ایرانی مقوله‌ای تاریخی است
زمان روایت	این روایت از اواخر قرن نوزدهم پدید آمد، با ادبیات انقلاب مشروطه رشد کرد، سرانجام به بنیان ایدئولوژیک دولت پهلوی بدل شده و به ایجاد دولت ملت ایرانی کمک کرد	این روایت از میانه قرن بیستم در واکنش به آثار نامطلوب تعصب ملی (دو جنگ جهانی) به وجود آمده و از دو دهه پیش گسترش یافته است	این روایت با رد انگاره ذات‌گرایانه مفهوم رمانتیک و کهن هویت ملی و رد دیدگاه مدرن مبنی بر گسست عمیق تاریخی در ریشه ملت ایران، بر نقش نیروهای تاریخی در شکل‌گیری هویت ملی امروز تأکید دارد.
محققان و متفکران	آخوندزاده؛ جلال‌الدین میرزا؛ میرزا آقاخان کرمانی	هابسیام، برت فراگنر، بندیکت اندرسون، وزیر	نیولی، لمبتون، بوزانی، یارشاطر، احمدی
ویژگی روایت	مشحون از حس دل‌تنگی برای میهن باستانی، یادبود اساطیر ایرانی، تکریم دین زرتشت، برتری ملیت بر دین، وطن‌پرستی در معنای فداکاری و شهادت برای حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی سرزمین و بیزاری از مغولان و ترکان که عامل ناکامی و عقب‌ماندگی ایران هستند.	مسأله ملی در محل تلاقی سیاست، تکنولوژی و تحول اجتماعی است. گفتمان ملت نه در دوران کهن، بلکه در دوره مدرن ریشه دارد. میان هویت ملی و گذشته تاریخی آن شکاف است. ناسیونالیسم ایرانی محصول هژمونی زبان فارسی یا نوسازی از بالا یا شکل جدیدی از تاریخ‌نگاری است.	متأثر از رویکرد نمادگرایی قومی و مبتنی بر توجه به نقش بافت از قبل موجود نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی در پیدایش ایران امروز است. تداوم هویت ملی، حاصل ترکیبی کارکردی از میراث تاریخی پادشاهی، زبان فارسی و ادیان و مذاهب ایرانی یعنی دین زرتشتی در پیش از اسلام و تشیع در دوران اسلامی است.
ساختار روایت	احساسات میهن پرستانه در مشروطه شکوفا شد، طی	ناسیونالیسم مردم پسند ابتدایی هابسیام،	در این روایت، ساسانیان همزمان با تأسیس دولت «شبه

ملی ابتدایی» به بازسازی اساطیر اقوام ایرانی پرداخته و برای نخستین بار تاریخ اسطوره‌ای ایران را از اولین انسان و پادشاه تا حمله اسکندر و تاریخ واقعی را از زمان پارت‌ها تا آخر ساسانیان در خدایانک‌ها و شاهنامه‌ها به ثبت رساندند. این هویت ابداعی در دوران اسلامی تحول پیدا کرده، تا این که در عصر صفوی تولدی دیگر یافته و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایرانی درآمده است	هژمونی زبان فارسی برت فراگنر، هویت شبه ملی ابتدایی اندرسون (کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دستگاه دیوانی از حکومت سلاجقه): نقد رویکرد شرق‌شناسان وزیر	جنگ اول جهانی و با اشغال ایران، این هویت شکل مقاومت در برابر تجاوزات را گرفت، با ورود به عصر پهلوی و تشکیل دولت ملی روایت رمانتیک تماماً در هویت ایرانی متبلور شد، تحت تأثیر ایران‌شناسان تحولی در حافظه تاریخی ایرانیان پدید آمد، و تاریخ ایران به صورت آگاهی تاریخی منظمی از عهد هخامنشی تا حال بازسازی شد
---	---	--

در این مدل نظری، اولین روایتی که از هویت ایرانی ساخته می‌شود، روایتی رمانتیک و ملت‌پرستانه است. این روایت از نوع پیشاپیکربندی است؛ چرا که به‌عنوان روایتی مقدم بر دیگر روایت‌ها، درک پیشینی از هویت ایرانی و انسان ایرانی دارد و آنها را زمانمند می‌داند. در این گذشته نوساخته، کیومرث نخستین انسان و پادشاه، مزدک نظریه‌پرداز آزادی و برابری، کاوه آهنگر بنیادگذار جنبش‌های ملی و انوشیروان پادشاهی مشروطه‌خواه برشمرده می‌شوند. در این بازنگری گذشته، نوعی خویشاوندی بین ایران باستان و اروپای جدید یافت می‌شود (توکلی طرقی، ۱۳۹۵: ۵۷) و یگانه راه پیشرفت و تجدد، بازگشت به گذشته باستانی، بازسازی سنن اصیل ایرانی و بازیابی عظمت از دست رفته ایرانی دانسته می‌شود. هم‌چنان‌که روایت در مرحله پیشاپیکربندی، دربرگیرنده انتقال و تبدیل تجربه به روایت است، روایت ملت‌پرستانه نیز در برهه‌ای از تاریخ پیکربندی می‌شود که ایرانیان با غرب مواجه شده، پی به عقب‌ماندگی خود می‌برند و راه بازگشت به قافله تمدن را در بازگشت به گذشته و بازپردازی خویش می‌انگارند. دومین شکل روایت از هویت ایرانی، روایت مدرن و پسامدرن است که به دلیل خصلت برساختی و توجه به شگردهای روایی می‌توان آن را از نوع «پیکربندی»



محسوب کرد. روایت مدرن که از نیمه قرن بیستم، در مواجهه با روایت ملت پرستانه و در واکنش به آثار نامطلوب تعصب ملی شکل گرفته، ملت را پدیداری نوین و ساخته دولت ملی در عصر جدید می‌داند، هم‌چنان‌که وجود گسستی تاریخی میان هویت ملی و هویت‌های پیش از آن را مفروض می‌انگارد. در واقع، این روایت فرآیند برساخت مسأله ملی را در محل تلاقی سیاست، تکنولوژی و تحول اجتماعی دوران مدرن پیکربندی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه دولت ملی جدید از طریق رسانه‌های گروهی، گسترش آموزش و مدرنیزاسیون تصور اجتماع ملی را شکل داده و می‌دهد. روایت سوم یا تاریخی‌نگر به‌عنوان روایتی از نوع پس‌اپیکربندی، نتیجه عبور از دو روایت پیشین و دستیابی به درک جدیدی از گزارش تاریخ بازنمایی ایران در زمان است. این روایت، در این‌که هویت ملی نتیجه دنیای جدید است با دیدگاه مدرن هم‌آواز است، هرچند گسست میان هویت ملی و تاریخی را نپذیرفته و بر اهمیت هویت تاریخی فرهنگی، به عبارتی تجربیات و خاطرات مشترک در تکوین هویت ملی تأکید دارد. در این روایت، هویت تاریخی فرهنگی ایرانی که براساس شواهد از دوران ساسانی تدوین گشته، تا قرن نوزدهم به اشکال گوناگون بازسازی شده، تا این‌که طی دو قرن اخیر به‌صورت هویت ملی ایرانی تکامل یافته است. در واقع در اینجا هویت تاریخی فرهنگی ایرانی برای تبدیل به هویت ملی ایرانی مجدداً پیکربندی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌عنوان تأمل تجربی در ارتباط با مدل مفهومی فوق می‌توان این پرسش مهم را مطرح کرد که امروزه در جامعه، معنا و درک مشترک از ایرانی بودن و به عبارتی هویت ایرانی در قالب چه روایتی پیکربندی می‌شود؟ به معنای دیگر آیا مواجهه امروز ایرانیان با گذشته جمعی مشترک خود در قالب روایتی از نوع پیش‌اپیکربندی، پیکربندی، یا پس‌اپیکربندی است؟ فهم ایرانیان از ایرانی بودن مبتنی بر روایتی ملت پرستانه، مدرن، یا تاریخی‌نگر است؟ از طرفی، از آنجا که صورت‌بندی روایتی اشرف از هویت ایرانی غالباً با اتکای بر آثار اندیشمندان و نخبگان است، بررسی تجربی آن در میان آحاد جامعه اهمیت و ضرورت خود را دارد. در این رابطه، آخرین داده‌های در دسترس که می‌توانند مورد تحلیل قرار گیرند، موج سوم طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴) است. از ابعاد مهم مورد بررسی در این پیمایش، هویت اجتماعی است که در

ذیل آن متغیر هویت ملی مورد سنجش قرار گرفته است. در ادامه، با استفاده از مدل نظری تحقیق، بخش‌های مرتبط با این پیمایش مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی درصدی پاسخ در مورد هویت ملی

موارد	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
تا چه حد به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید؟	۱/۱	۲/۲	۱۰/۳	۳۱/۱	۵۵/۳
من با وجود شاعرانی مثل فردوسی، مولوی، حافظ و سعدی از ایرانی بودن خودم احساس غرور می‌کنم.	۱/۴	۳/۱	۱۲/۶	۴۲/۷	۴۰/۲
من به فرهنگ محلی و قومی خود افتخار می‌کنم.	۰/۸	۲/۳	۱۲/۸	۴۲/۳	۴۱/۸
من به امنیت و آرامش عمومی که در ایران، در مقایسه با کشورهای منطقه وجود دارد، افتخار می‌کنم.	۱/۱	۲/۶	۱۴/۹	۴۲/۷	۳۸/۸
فعالیت سیاسی و دیپلماتیک وزارت خارجه در مذاکرات هسته‌ای با کشورهای جهان موجب افتخار و غرور است	۲	۳/۸	۲۰	۳۹/۷	۳۴/۵

جدول بالا نکات مهمی را نمایان می‌سازد. بنابراین یافته‌ها هویت ملی در میان ایرانیان از قوت و شدت بالایی برخوردار است و در میان ابعاد مختلف آن، اهمیت نسبی ابعاد اجتماعی فرهنگی هویت ملی بیش از ابعاد سیاسی و امنیتی آن است. حاجیان (۱۳۹۰) در گزارش وضعیت هویت ملی ایران نیز با بررسی یافته‌های پژوهش‌های تجربی دهه‌ی هشتاد بر این نکته تصریح دارد. او که بعد فرهنگی هویت ملی را در احساس تعلق و تعهد به ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، میراثی، زبانی و نمادی ایران تعریف می‌کند، درجه اهمیت آن را در مرتبه‌ای بالاتر از بعد سیاسی هویت ملی ارزیابی می‌کند.

هم‌چنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد هویت روایی ملی ایرانیان از نوع پس‌اپیکربندی و به عبارتی روایت تاریخی‌نگر است. در روایت تاریخی‌نگر است که به نقش و جایگاه بافت از قبل موجود نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی، به‌عنوان میراث نمادین هویت در ساخت هویت ملی مدرن توجه و اهمیت داده می‌شود. این‌که بیش از ۹۵ درصد ایرانیان به داشتن شاعرانی چون فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ احساس افتخار می‌کنند، گویای نقش پر رنگ حافظه جمعی مشترک در هویت ملی امروز ایرانی است و نیز نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است هویت ملی مدرن ایرانی از پشتوانه تاریخی غنی‌ای برخوردار است.



صورت‌بندی حاکم بر هویت ملی ایرانیان، روایتی در مرحله پس‌اپیکربندی است. به عبارت دیگر، روایت و حکایتی که ایرانیان از گذشته جمعی مشترک خود دارند، اکنون در قالب و طرح جدیدی مجدداً پیکربندی شده است. واضح‌ترین نشانه این پیکربندی مجدد درک تاریخی آنها از ایرانی بودن است.

این مقاله در پی کشف ارتباط مفهومی میان حافظه جمعی و هویت ملی و نیز بررسی ظرفیت‌های ممکن فضای تحلیلی به دست آمده برای شناخت عمیق‌تر هویت ایرانی بود. در طی تحقیق مشخص شد آنچه به مثابه ویژگی فرهنگی نقش سازمان‌دهنده متمایزی را در میان منابع معنایی سازنده هویت ملی دارد، سازه حافظه جمعی است و آنچه به‌عنوان فرآیندی معنا‌ساز، چارچوبی را برای ساخت هویت ملی از حافظه جمعی شکل می‌دهد، روایت جمعی است. در ادامه، با تلفیق نظریه هویت روایی ریکور و نظریه هویت ایرانی اشرف، مدل نظری‌ای ساخته شد که با کمک آن، افزون بر بیان واقعیت اجتماعی تکوین هویت ایرانی، توانایی تفسیر و تبیین آخرین داده‌های تجربی نشان‌دهنده‌ی وضعیت هویت ایرانی به دست آمد. به این ترتیب، با وارد کردن سازه حافظه جمعی به دستگاه شناختی تحلیل‌کننده هویت ملی، نه فقط هویت ایرانی از منظر ایرانیان سازنده اجتماع ملی مورد بررسی قرار گرفت، بلکه دینامیسم یا پویایی تغییرات معنایی موجود در ساخت هویت ملی مورد توجه واقع شد. همان‌طور که این مقاله نشان داد، نیروی اجتماعی که فردی ایرانی را به ملت ایران پیوند می‌دهد، حافظه جمعی است که در شکل روایت جمعی تاریخی‌نگر به هویت ایرانی شکل می‌دهد. در این روایت است که از طریق ساخت تداوم و پیوستگی در دوره‌های مختلف تاریخی، معنا و هدف مشترکی برای اعضای اجتماع ملی در قالب هویت ملی ایرانی پیکربندی دوباره می‌شود. صرف‌نظر از آن‌که یافته تحقیق حاضر می‌تواند به طور مجزا، در سطح جامعه ایرانی مورد آزمون تجربی قرار گیرد، این امکان وجود دارد که مدل نظری به دست آمده در اینجا، فضای تحلیلی جدیدی را به لحاظ جامعه‌شناختی برای پژوهشگران هویت ایرانی به دنبال داشته باشد.

منابع

- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج سوم (۱۳۹۴)؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)؛ *هویت ایرانی*، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: نی.
- توسلی، غلامعباس؛ ادهمی، جمال (۱۳۹۱)؛ «حافظه تاریخی، هویت قومی و جهانی‌شدن: پژوهش بین نسلی در شهر سنندج»، *مسائل اجتماعی ایران*، س ۳، ش ۲، صص ۷-۳۷.
- توکلی‌طرقی، محمد (۱۳۹۵)؛ *تجدد بومی و بازناندیشی تاریخ*، تهران: پردیس دانش.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷)؛ «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۹، ش ۴ و ۳، صص ۱۶۴-۱۴۳.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ----- (۱۳۹۰)؛ *گزارش وضعیت اجتماعی ایران*، تهران: مؤسسه رحمان.
- داودی، علی‌اصغر (۱۳۹۱)؛ «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*، س ۱۳، ش ۲ و ۱، صص ۱۵۲-۱۳۰.
- ریکور، پل (۱۳۷۴)؛ «تاریخ، خاطره، فراموشی»، *گفتگو*، س ۳، ش ۸، صص ۶۰-۴۷.
- ----- (۱۳۷۹)؛ «استحاله‌های طرح داستان»، ترجمه مراد فرهادپور، *ارغنون*، شماره ۹، صص ۷۵-۳۹.
- کاظمی، کاظم؛ مصطفی‌پور، علی (۱۳۹۳)؛ «حافظه جمعی قوم کرد و رابطه آن با نگرش به نظام هویتی: مطالعه موردی شهر بوکان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۱، صص ۱۷۲-۱۴۲.
- کریمی، علی (۱۳۹۲)؛ «حافظه جمعی و فرآیند هویت‌یابی: تأملاتی سیاست‌گذارانه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۴، ش ۲، صص ۲۶-۳.
- کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۰)؛ *میانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت‌اله راسخ، تهران: نی.
- نواری، مهرداد (۱۳۸۳)؛ «هویت و حافظه جمعی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، س ۱۹، ش ۲۰۸ و ۲۰۷، صص ۴۵-۴۲.
- Aguilar, P. (1997); "Collective Memory of the Spanish Civil War", *Democratization*, 4(4):88-109.
- Anderson, B. (1983); *Imagined Communities: The rise of the modern state*, London: Verso.
- Coser, L.A. (1992); "The revival of the sociology of culture: The case of collective memory", *Sociological Forum*, 7(2): 365-73.
- Fentress, J. and Wickham, C. (1992); *Social Memory*, Oxford: Blackwell.
- Frisch, M. (1989); "American History and the Structures of Collective Memory", *Journal of American History*, 75: 1130-55.
- Gillis, J.R. (1994); Introduction: memory and identity, in J.R. Gillis (ed.) *Commemorations: The Politics of National Identity*, PP 3-26. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Halbwachs, M. (1992); *On Collective Memory*, Trans. and ed. L.A. Coser. Chicago: University of Chicago Press.
- Hobsbawm, E. and Ranger, T. (eds) (1983); *The Invention of Tradition*, New York: Cambridge University Press.



- Maier, CS. (1988); *The Unmasterable Past: History, Holocaust, and German National Identity*, Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.
- Mistzal, B. (2003); *Theories of Social Remembering*, London: Open Univ. Press.
- Nino, CS. (1996); *Radical Evil on Trial*, New Haven: Yale Univ. Press.
- Olick, J.K. (1999); "Collective Memory: The Two Cultures", *Sociological Theory*, 17(3): 333-48.
- Olick, J.K. and Robbins, J. (1998); "Social memory studies", *Annual Review of Sociology*, 24(1): 105-41.
- Ricoeur, P. (1984); *Time & Narrative*, Chicago: Chicago University Press.
- Ricoeur, P. (2004); *Memory, History, Forgetting*, Trans. D. Pellauer and K. Blamey. Chicago: Univ. of Chicago Press.
- Roniger L. (1997); "Human rights violations and the reshaping of collective identities in Argentina, Chile, and Uruguay", *Social Identities*, 3(2): 221-46.
- Roudometof, V. (2002); *Collective Memory, National Identity, and Ethnic Conflict*, Westport: Greenwood.
- Rousso, H. (1991); *The Vichy Syndrome: History and Memory in France Since 1944*, Transl. A Goldhammer. Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.
- Saito, H. (2006) "Reiterated Commemoration: Hiroshima as National Trauma", *Sociological Theory*, 24: 353-76.
- Schuman, H. and C. Reiger (1992); "Collective memory and collective memories", in M.A. Conway, D.C. Rubin, H. Spinnler & W.A. Wagenaar (eds), *Theoretical Perspectives On Autobiographical Memory*, PP 323-36, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Schumann, H. and J. Scott (1989); "Generations & Collective Memories", *American Sociological Review*, 54: 359-81.
- Schumann, H., H. Akiyama and B. Knaüper (1998); "Collective Memories of Germans & Japanese about the Past Half-century", *Memory*, 6: 427-54.
- Schwartz, B. (1986); "The recovery of Masada: A study in Collective Memory", *The Sociological Quarterly*, 27: 147-64.
- Schwartz, B. (1991a); "Social Change and Collective Memory: The Democratization of George Washington", *American Sociological Review*, 56: 221-36.
- Schwartz, B. (1991b); "Iconography and Collective Memory: Lincoln's Image in the American Mind", *The Sociological Quarterly*, 32: 301-19.
- Smith, A. D. (1984); "National Identity and Myths of Ethnic Descent", *Research in Social Movements, Conflict and Change*, 7: 95-130.
- Spillman, L. (1997); *Nation and Commemoration: Creating National Identities in the United States & Australia*, New York: Cambridge Univ. Press.
- Sturkin, M. (1997); *Tangled Memories: The Vietnam War, the Aids Epidemic, and the Politics of Remembering*, Berkeley: Univ. California Press.
- Wanner, C. (1998); *Burden of Dreams*, PA: Pennsylvania State Univ. Press.